

معرفی یک نسخه نادر خطی مرآة واردات تألیف محمد شفیع وارد طهرانی

محمد محسن*

یک نسخه خطی بسیار جالب و پُرارزش به اسم مرآة واردات در گنجینه لوهارو، کتابخانه رامپور موجود است. شماره نسخه م ۱۶ و اندازه نسخه ۲۹×۱۶ سانتی متر است و هر صفحه اش دارای شانزده سطر است. تعداد برگ های نسخه دویست و شصت و پنج است. این نسخه به خط نستعلیق شکسته خوانا بسیار حایز اهمیت است برای این که هم تاریخ است و هم تذکره، حال آن که بیشتر جنبه تاریخی دارد.

مؤلف تذکره محمد شفیع وارد پسر محمد شریف طهرانی ایرانی الاصل بود. محمد شریف طهرانی شاگرد ملا سلیم طهرانی بود. مؤلف در این اثر شرح حال خودش و خانواده خودش را به تفصیل بیان نموده است. از آن متبادر می شود که وی شاعر و نثرنویس برجسته فارسی بود و بر اصناف گوناگون تبخّر داشت. بر صفحه دوازده می نویسد:

”فقیر کثیرالتصنیف محمد شفیع متخلص به «وارد» که تصنیف این نظم و نثر از طبع نارسای اوست در سنه ۹ سالگی از کرم کریم از فضل خالق ماء و طین چمن پیرای گلستان معانی گردید چنان که اکثر اوقات گل های موزون از بهارستان خیال می چید با وجودی که تولد این کمینه در قصبه نگینه که یکی از معموره هندوستان است از اتفاق حسنه اتفاق افتاده...”

* رئیس بخش فارسی کالج بانوان دولتی، رامپور.

در باره تاریخ و سال تولد خودش می نویسد:

”از کریم کارساز و خالق بنده نواز این ره نورد وادی حیرت از سال هزار و هشتاد و هفت ۱۰۸۷ هجری نبوی بیست و نهم شهر ذی الحجّه از شبستانِ عدم در انجمن وجود جلوه فرمای ظهور هستی گردیده“. (ص ۱۸)

در باره مولد و اصل و نسل پدر خود می نویسد:

”مولد والد بزرگوار این ضعیف مسمی به محمد شریف رحمة الله علیه از جدّ و آبا دارالایمان طهران است که شاه نشین اقلیم روی شهریار امروز (شهباده عبدالعظیم) وجود شریف اوست“.

بعد از بیانات فوق در مدح طهران فقره های زرین

و ابیات زیبا پرداخته است:

”زهی طهران که حسرت شیرین گفتاری ساکنانش قند مصر را تلخکام ساخته و جلب هوای عکس در و دیوارش آینه نمای تمنا را صیقل شوق پرداخته...“.

در ابیات چنین نغمه پرداز است:

نهالم که شد زیب صد بوستان	چه شد سر زد از خاک هندوستان
ولی اصلش از باغ طهران بُود	که زیب گلستان ایران بُود
ز هندی نه فخرست نی ننگ و عار	که نازم ز خویش است نی از تبار
شنوبی تکلف که ایرانی ام	سخن راست گفتم ز توران نی ام

(ص ۱۲)

مؤلف نامبرده بر صفحه پانزدهم درباره احوال مربی و پناه گاه آباء و اجداد خویش

رقمطراز است:

”قبله گاه دین، شاهزاده عبدالعظیم علیه الصلاة و السلام در آن مقام (یعنی تهران) مسکن و مأوا نموده و بعد از این که روح پُرفتوحش راحت اندوز و انجمن افروز جوار رحمت حق گردیده در سوادِ جنت آبادش آسوده، چنانچه مزارش طوری است متجلی به تجلی دوام، وادی ایمنی است منور به نور... امروز مطافِ زواری عراق و خراسان است“. (ص ۱۵)

بدون شک این اثر وارد در تألیف تاریخ ادب فارسی دوره تیموریان در هند اهمیت فراوانی دارد.

از ابیات زیر جذبۀ میهن دوستی و تبخر شعرگویی هویدا است:

چه طهران نور چشم هفت اقلیم	بهشتِ عدن پیشش محو تعظیم
ز خاکش دیدهٔ آفاق پُر نور	ز معموریش دلها گشته معمور
صفاهان از سوادش سُرمه آلود	جبین بر خاکِ راهِ او ختن سُود
ز چین تا مصر از بویش معطر	بُود مغزت ز نورِ او منور ۰۰۰
به خاکش سوده ناف آهوی تاتار	بُود مشرق ز شامش صبح انوار
سوادش نور چشم اهل بینش	از این نسبت بود در آفرینش
که مدفون است آن جا گنج ایمان	زهی عزّ و وقار خاکِ تهران
چراغِ بزم جناتِ نعیم است	که دروی مرقدِ عبدالعظیم است
گلِ باغِ رسولِ هاشمی خیل	که روشن از رخس و الشمس و اللیل
چراغِ خاندانِ شاهِ مردان	که بر یکتائیش حق لافتا خوان

جدّ و آباء مؤلف از قدیم به خدّامی آن حریم سربلند بوده‌اند. چون جدّ بزرگوارش از این جهان فانی رحلت نمود و این خدمت به عموی حقیقی وی که اسمش محمّد محسن بود، مفوّض شد، در همین ایام ملّا سلیم تهرانی که از فضلاء بی‌همتا و استاد دانشمند خان شاهجهانی بود از طرف عالمگیر بادشاه هند طلبیده شد. ملّا سلیم از پدر مؤلف تقاضا نمود که وی هم در این سفر شریک باشد که این باعث خوش نصیبی و پیشرفت هردو خواهد شد. چون ملّا شریف شاگرد وی بود انکار نکرد. کشتی آن‌ها در بندر عبّاس دوچار طغیانی شد، هردو از یکدیگر جدا شدند و ملّا شریف پیشتر از ملّا سلیم تهرانی به بندر سورت هند رسید. چندی در حیدرآباد به عنوان تاجر در عهد حکومت عبدالله قطب شاه با فراغت زندگانی کرد. وقتی که شاهزاده بهادر شاه عالم بعد از پدر جلوه آرای سریر سلطنت گشت، نوکر او شده بیست و دو سال با علو شأن و شکوه گذرانید و بعد از محبوس‌ی آن سلطان پا به دامن انزوا کشیده پا به حشمت دنیوی زد. وی به تاریخ هشتم رمضان المبارک سال هزار و یکصد و هفده ۱۱۱۷ وفات یافت.

«وارد» می‌نویسد که وی تا مدّت سی و سه سال در حضور و سایهٔ عاطفت والد بزرگوارش دور از کشمکش روزگار با کمال راحت و شادمانی زندگانی به سر می‌برد.

ذکر آثار مؤلف به زبان خود وی:

”در مدّت پنجاه سال نسخه‌های متعدّد یادگار گذاشتم که مدوّن و متداول‌اند.“

اول از همه دیوان غزل و قصاید و رباعی و قطعه و ترکیب‌بند و مستزاد صورت اتمام پذیرفت. بعد از آن چهار مثنوی نوشت، یکی مسمی به «گلستان نیرنگ» در بحر خسرو و شیرین مولانا نظامی گنجوی، دوم «مرآة فرخی» در بحر شاهنامه فردوسی، سوم «چمن دیدار» در بحر مخزن‌الاسرار که حکایت‌هایش متفرق‌الاجزا مانده است. چهارم «ساقی‌نامه» که به «محیط سبعة» ملقب گشته در هفت بحر موج خیز. «وارد» اظهار می‌نماید که این اثر یک دریای معانی است که تا آن وقت داخل دیوان نساخته بود. ابیات آن به قول مؤلف حدوداً ده هزار بوده است.

ذکر تذکره مرآة واردات

مؤلف آرزو داشت که تاریخی به شکل تذکره ترتیب دهد با کمال اختصار و با شرایط واجب که بیانش مبتنی بر صداقت باشد و در این کار نفع ذاتی وی نباشد. نیز کار را چنان انجام دهد که هم به نزد خلق سرخرو باشد و هم پیش خدای متعال. بنابراین کار نوشتن این تذکره را شروع

مزیت دیگر این اثر این است که اشعار شاهان و شاهزادگان تیموری مانند شاهجهان، کامران مرزا، دارا، اورنگ‌زیب و سلیمان شکوه و غیرهم در این تذکره ثبت‌اند که برای تاریخ ادب فارسی در هند بسیار سودمند است.

کرد. بعد از نوشتن جزوه‌هایی چند تا هشت سال این کار معطل ماند. چون در رمضان المبارک سال هزار و یکصد و سی و نه (۱۱۳۹) دوستان دانشمند وی آن نوشته‌ها را مطالعه نمودند برای تکمیل این نسخه وی را تشویق کردند که شیوه نگارش ساده را به کار بندد.

”هر که سخن را به سخن ضم کند قطره‌ای از خون جگر کم کند

مؤلف می‌نویسد: سپس به تألیف این کتاب پرداختم. بنابراین این تذکره را مزین به احوال چهار طبقه گردانیدم، اول سلاطین ذوی‌الافتادار، دوم احوال فقرا که برگزیدگان دربار الوهیت‌اند. سوم فضلا که مدار شریعت عزای نبوی وابسته به ایشان است، چهارم شعرا که به ترقیم توحید ذات و نعت رسالت پناهی و

منقبت ائمه دین معنی ایجاد گشتند از جمله تلامیذالرحمن اند... و هجوتنگاران
روسیاه". (ص ۱۰)

مؤلف در این تذکره از بابر شاه تا قطب‌الدین شاه عالم بهادر شاه، احوال و کوائف فرمانروایی آنان را مفصلاً به قید تحریر آورده و در بیان صداقت و دیانت را پیش نظر داشته است. وی از اصول تاریخ‌نویسی به کلی آگاه است. بیان احوال و گزارشات عهد سلطان محمد اعظم شاه حایز اهمیت بسیار است چون مؤلف آن‌ها را با چشم خود مشاهده نموده است. آن‌ها مبنی بر تجربیات بیست و دو ساله او است.

مزیت دیگر این اثر این است که اشعار شاهان و شاهزادگان تیموری مانند شاهجهان، کامران مرزا، دارا، اورنگ‌زیب و سلیمان شکوه و غیرهم در این تذکره ثبت‌اند که برای تاریخ ادب فارسی در هند بسیار سودمند است. وقتی که شاهجهان در قید و بند زندگی می‌گذرانید دارا غزلی به او فرستاد که این‌جا نقل می‌کنم:

”دل را به عشق آن بت فرزانه سوختیم قندیل کعبه بر در بتخانه سوختیم
نه شعله سرکشید، نه دودی هوا گرفت هر جا که سوختیم غریبانه سوختیم

شاهجهان صاحبقران در جواب داراشکوه این چند بیت موزون ساخته نهانی ارسال داشت:

ای راحت دل و جان وی نور دیده من وی زیب هفت کشور داراشکوه بابا
شاه جهانست نامم تا شرق و غرب نامم در قید و بند ماندم داراشکوه بابا
گفتم به وقت پیری دست مرا بگیری این بند کربلا شد داراشکوه بابا“

اینک غزلی از سلیمان شکوه که وارد نقل کرده است:

ای عزیزان در جهان گنج گهر گم کرده‌ام فخر عالم بادشاه بحر و بر گم کرده‌ام
چون ننالم چون نگریم چون نسوزم زار زار مادر و خواهر برادر با پدر گم کرده‌ام
درد من در هجر اما کمتر از یعقوب نیست او پسر گم کرده بود و من پدر گم کرده‌ام
مؤلف می‌نویسد این غزل ابیات بسیار دارد ولی فقط بر همین ابیات اکتفا نمودم.

بدون شک این اثر وارد در تألیف تاریخ ادب فارسی دوره تیموریان در هند اهمیت فراوانی دارد. مؤلف از خیال‌پردازی، توصیفات، تشبیهات، تلمیحات، ترکیبات و سجع‌های رنگارنگ استفاده کرده و نیز شواهد زیادی از ابیات شاعران شهیر فراوان آورده است که

از ذوق تبخّر مؤلف در شعر و ادب و تاریخ‌نویسی حکایت دارد. به‌طور مثال ابیات گزیده زیر را ببینید و قضاوت کنید که با چه زیبایی از سرانجام شاهان ما را درس عبرت می‌دهد و پرده از رخ واقعیت جهان پُرفریب برمی‌دارد:

بسی پادشاهان انجم چشم	که گشتند پامال اندوه و غم
ز هر جا کف خاک گیری به‌دست	سر شهریاری است گردیده پست
همان به که ماند ز کس نام نیک	که از نام نیک است فرجام نیک
اگر طور هر شب فروزد چراغ	ولیکن ز موسی ندارد سراغ
اسیراند در دام این نه قفس	هزاران مسیحای احیا نفس...
جهان ای برادر عجب منزلی ست	عجب منزلی بر شکسته پلی ست
مکن تا توانی در آن جا قرار	ندارد بنای کهن اعتبار
جهان کهنه گرگی ست روبه‌فسون	که آید ز دندان او بوی خون
مده دل به این عشوه گر زینهار	به‌اقبال دنیا مکن اعتبار
یکی را نهد خشت در زیر سر	گزارد به‌فرق دگر تاج زر
بود بی‌ستون هر نفس نعره زن	که شیرین کجا رفته کو کوهکن
کند ناله‌ها بلبل دردناک	که باشی تو خاموش در زیر خاک
برآید بسی لاله در کوه‌سار	تو در خاک و خون زیر سنگ مزار
خموشی گزین دار و دم بر مزن	ز نیرنگ دنیای پُر مکر و فن

علاوه بر این گاه ابیاتی از خود وارد نیز در این کتاب آمده است:

قلمم سرو جوی باران است	رقمم خطِ گل‌گذاران است
مرد باید حریف نامه من	نفخ صور است بانگ خامه من
گوهری چند کز قلم سفتم	چند ساعت ز هفته‌ای گفتم
داشتم گر مجال یک شبه‌ای	می‌رساندم سخن به مرتبه‌ای
قلم اکنون به‌دیده‌ام خار است	صفحه بر طبع نازکم بار است

عبارت ترقیمه:

”جلد نخستین که احوال سلاطین و امیران هندوستان در آن درج است به‌تحریر خاتمه کتاب روآورد. تمام شد به‌تاریخ بیست و یکم ذی‌قعدة.“

ارزش و اهمیّت این تذکره از این لحاظ دارای اهمیّت بسیار است که بیانات بسیاری از تذکره‌نگاران و تاریخ‌نویسان را تکذیب می‌کند. مثلاً مؤلف روز روشن درباره «وارد» نوشته است که وی شاگرد ملا سلیم تهرانی بود و با وی هندوستان آمد، در بندر سورت از ملا سلیم تهرانی جدا گشته، در عهد عبدالله قطب شاه به حیدرآباد رسید. این محض اشتباه است چنان‌که قبل از این دیدیم که پدر مؤلف شاگرد ملا سلیم تهرانی بود نه خود مؤلف.